

شرکت‌های چندملیتی؛

موتور محرکه جهانی سازی اقتصاد*

مرتضی والی‌نژاد

تطور مفاهیم

- جهانی شدن یک فرایند متأخر است که با سایر فرایندهای اجتماعی همچون فراصنعتی شدن، فرانوگرایی یا شالوده‌شکنی سرمایه‌داری همراه است^(۹).

جهانی شدن در حوزه‌های متفاوت علوم مورد بحث قرار گرفته و بسیاری از مفاهیم را وادار به بازسازی معنایی کرده است. از این منظر، جهانی شدن را عامل شکننده‌ای برای اندیشه‌های علمی و دانشگاهی در آغاز قرن ۲۱ می‌دانند. باید توجه داشت که جهانی شدن با مفهوم نوین آن، محصول تعاملات فراملی است که طی دو - سه دهه گذشته عینیت پیدا کرده است^(۱۰).

جهانی شدن، به معنای توسعه جهانی مقوله‌های مادی و معنوی است که منجر به بازسازی تولیدات جدید در قلمروهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده و معنای متفاوتی را در این حوزه‌ها به وجود آورده است^(۱۱).

جهانی شدن یک مفهوم مطلق و نامحدود نیست، بلکه فرایندی است که دارای مفاهیم نسبی بیشتری است. نسبی بودن مفهوم جهانی شدن، ریشه در تنوع روندهای جهانی شدن دارد. این نکته یک معنای مهم دیگر را بیان می‌دارد و آن هم تکرر روندهای جهانی شدن^(۱۲) است. در این دیدگاه، جهان معاصر مواجه با یک جهانی شدن واحد^(۱۳) نیست، بلکه با جهانی شدن‌های بیشمار^(۱۴) روبرو است. پاره‌ای از این روندها از وسعت و شدت و شمول بیشتری برخوردارند و بعضی قلمروهای کوچکتری را در سطح جهان شامل می‌شوند و از قدرت و عمق کمتری برخوردارند^(۱۵).

در هر فراز از تاریخ، واژه یا واژگان ویژه‌ای در عرصه ادبیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رواج گسترده می‌یابد که بیانگر ماهیت و جوهره همان دوران است؛ و مصداق این امر در دهه‌های پایانی واپسین سده هزاره دوم، واژگان "توسعه" و "جهانی شدن" می‌باشد^(۱).

جهانی شدن، یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های سده بیستم بوده که رفته‌رفته بر دامنه تحول و پیچیدگی آن افزوده شده است. این پدیده، از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته و درباره ماهیت و کارکرد آن بحث شده است. با وجود این، هنوز تعریف جامع و فراگیری از آن ارایه نشده است^(۲).

در حالی که واژه جهانی^(۳) بیش از چهارصد سال قدمت دارد، اصطلاح‌هایی همچون جهانی شدن، جهانی سازی و...^(۴)، از حدود سال ۱۹۶۰ میلادی رواج عام یافته‌اند. در سال ۱۹۵۹، مجله اکونومیست گزارش داد که سهمیه جهانی^(۵) واردات اتومبیل ایتالیا افزایش یافت و فرهنگ "وبستر" نخستین فرهنگ معتبری بود که در سال ۱۹۶۱، تعاریفی را برای این اصطلاحها^(۶) ارایه داد^(۷).

سپس مفهوم جهانی شدن به تدریج وارد محافل علمی شد؛ این مفهوم تا اواسط دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی چندانی نداشت، ولی از آن پس کاربرد مفهوم آن جهانی گردید^(۸).

مفهوم جهانی شدن از منظر ایدئولوژیک شبهه‌انگیز می‌باشد. مباحث نظری در زمینه این مفهوم از ابتدای ترویج آن وجود داشته است. در مطالعه نظریه‌های جهانی شدن سه احتمال قابل تشخیص می‌باشد:

- جهانی شدن فرایندی است که از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و از همان زمان میزان اثرگذاری آن روبه‌فزونی بوده، اما اخیراً شتاب ناگهانی در آن پدیدار شده است؛
- جهانی شدن با نوگرایی و توسعه سرمایه‌داری همزمان بوده، اما اخیراً در آن شتاب ناگهانی به‌وجود آمده است؛

جهانی شدن و بین‌المللی شدن

جهانی شدن مترادف با بین‌المللی شدن^(۱۶) نیست. بین‌المللی شدن بیشتر ناظر به مفهومی است که از روابط رسمی بین دولت‌ها یا نوع ویژه‌ای از روابط رسمی چندجانبه بین موسسه‌های فراملی انتزاع می‌شود، در صورتی که جهانی شدن

جهانی شدن با مفهوم نوین آن، محصول تعاملات فراملی است که طی دو - سه دهه گذشته عینیت پیدا کرده است.

تمرکز در قدرت و تولید انبوه، همراه با فعالیت‌های برون‌مرزی، توانستند سیاست‌ها و رفتار دولت‌های متبوع خود و دیگر حکومت‌ها را تحت‌الشعاع هدف‌ها و منافع خود قرار دهند^(۲۱).

در چند دهه گذشته، تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی موجب پیدایش و تشدید روابط اقتصادی فرامرزی، و اقتصادی جهانی شده است. بین‌المللی‌شدن تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی، که به کمک مقررات‌زدایی از بازارهای مالی در سراسر جهان حاصل شده، موجب افزایش ادغام اقتصادی و اتحادیه‌های منطقه‌ای گردیده است. گونه‌ای تقسیم کار جدید و بهره‌گیری کیفی کاملاً متفاوت از منابع، تولید و انباشت سرمایه پدید آمده است. مهمترین تاثیر تحول ساختاری اخیر در اقتصاد جهانی، ایجاد وابستگی متقابل جهانی می‌باشد^(۲۲).

در سال‌های آغازین ادغام اقتصادی، تجارت بین‌المللی و کاهش موانع تجاری، نقش اصلی را در ادغام اقتصاد جهان ایفا می‌کرد، در حالی که در اقتصاد جهانی امروز، بازیگران اصلی، شرکت‌های چندملیتی و بازارهای در حال رشد مالی و سرمایه، و همچنین فناوری‌های اطلاعات و رایانه هستند^(۲۳).

از اوایل دهه ۱۹۸۰، نه تنها بر شمار شرکت‌های چندملیتی افزوده شده، بلکه سهم آنها در سرمایه‌گذاری خارجی به شدت افزایش یافته است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، حدود ۳۷ هزار شرکت چندملیتی وجود داشتند که ۱۷۰ هزار شرکت وابسته را کنترل می‌کردند و سهم آنها از بازار جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، حدود دوهزار میلیارد دلار بود، اما هم‌اینک، گردش مالی سالانه برخی از شرکت‌های چندملیتی از تولید ناخالص ملی برخی از کشورهای در حال توسعه بیشتر است^(۲۴).

سلطه چندملیتی‌ها

پس از جنگ جهانی اول و پایان یافتن نظام تک‌قطبی اروپایی و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و تغییر شکل استعمار، تصور می‌شد که عصر نوینی در روابط بین‌المللی مبتنی بر برابری واحدهای سیاسی (دولت‌ها) آغاز شده که پشتوانه آن نظام جامعه جهانی و قانونمندی روابط بین‌المللی است، در حالی که گستردگی روابط بین‌المللی و جهانی‌شدن زندگی اقتصادی ملت‌ها که تشدید وابستگی را به دنبال داشت و تکامل نظام سرمایه‌داری که در تکوین شرکت‌های چندملیتی تجلی یافت، سلطه چندملیتی‌ها را جایگزین حاکمیت دولت‌های استعماری بر ملت‌های تحت‌سلطه کرد^(۲۵).

شرکت‌های چندملیتی در چند دهه اخیر از بازیگران عمده در بازار جهانی بوده‌اند. این شرکت‌ها در ابتدا محدود و متعلق به چند کشور بزرگ صنعتی جهان بوده و اکثراً از انحصار نسبی در ارایه محصولات یا خدمات برخوردار بودند، اما امروزه، شرکت‌های چندملیتی در بسیاری از کشورها و حتی در تعدادی

به روندهای فراگیر، هم در فضای خصوصی و هم در فضای عمومی اشاره دارد. حوزه بین‌المللی‌کردن محدود و حوزه جهانی‌شدن بسیار گسترده است و تمام افراد را دربرمی‌گیرد. سرعت و کیفیت روابط در دوره جهانی‌شدن نیز از قدرت بیشتری نسبت به روابط بین‌المللی "رسمی" برخوردار است^(۱۷).

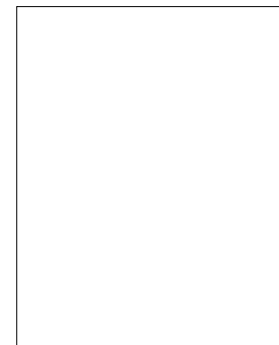
مفهوم جهانی‌سازی، هم به یکپارچگی جهان و هم به تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت می‌کند. فرایند و تمایلی که توصیف‌کننده این مفهوم است، با وجود برخی گسست‌ها، در طول تاریخ بشر وجود داشته و هم‌اینک نیز به یک موضوع مهم در کانون توجه سیاستمداران و پژوهشگران در زمینه‌های مختلف و به یکی از پر استفاده‌ترین و رایج‌ترین مفاهیم علوم انسانی تبدیل شده است. این مفهوم وقتی با شکل و ماهیت تجدد^(۱۸) ارتباط پیدا می‌کند، به تحولات نوینی در زندگی انسان اشاره می‌کند که به نظر تازگی دارد و تمرکز آن بر سده بیستم به این سو قرار می‌گیرد که یکپارچگی‌های جهانی و آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل و مجموعه به‌هم‌پیوسته، شتاب فزاینده‌ای یافته است^(۱۹).

جهان در حال گذار

جهان به گونه‌ای شگرف در حال گذار به عصری نو است و نوآوری‌های علمی، فنی و صنعتی با گردآوری انبوهی از اطلاعات، دانش‌ها، ماشین‌ها و ابزارهای تولید به شهرنشینی، شکاف طبقاتی، رشد بیکاری، وابستگی فکری - اقتصادی به غرب، نهادی‌کردن ارزش‌های غربی، فرار مغزها و... عمق و شتاب بخشیده و زمینه تماس جوامع بشری و وابستگی متقابل را سخت فراهم آورده است. در این شرایط، در حالی که ملت‌ها بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک شده‌اند و برای بهبود شرایط زندگی همگان، منابع فراوان و گسترده‌ای وجود دارد و این وابستگی متقابل هم منبعی برای پربارشدن و تاثیرپذیری و بروز ابتکار و خلاقیت متقابل است، اما نبودن تعادل، وجود موانع، ناگواری‌ها، خطرهای گوناگون و... افق‌های نگران‌کننده‌ای را برای آینده ترسیم می‌کند^(۲۰).

مهمترین بازیگران بین‌المللی

پس از جنگ جهانی دوم، روابط بین‌المللی متأثر از عوامل و داده‌های تازه‌ای گردید و جهان شاهد ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی شد. شمار سرزمین‌های دارای حاکمیت ملی و استقلال سیاسی از ابتدای سده بیستم روند فزاینده به خود گرفت. سازمان‌های غیردولتی هم تنوع و تعدد بی‌سابقه‌ای یافتند و میزان تاثیر آنها بر تصمیم‌های دولت‌ها افزایش یافت، اما در این میان، مهمترین بازیگران بین‌المللی، همانا شرکت‌های چندملیتی بودند که با تکیه بر ثروت بسیار، ایجاد



در حالی که ملت‌ها بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک شده‌اند و برای بهبود شرایط زندگی همگان، منابع فراوان و گسترده‌ای وجود دارد و این وابستگی متقابل هم منبعی برای پربارشدن و تاثیرپذیری و بروز ابتکار و خلاقیت متقابل است، اما نبودن تعادل، وجود موانع، ناگواری‌ها، خطرهای گوناگون و... افق‌های نگران‌کننده‌ای را برای آینده ترسیم می‌کنند.

از کشورهای جهان سوم شعبه تاسیس کرده‌اند و در تولید نیز از انحصار چندانی برخوردار نیستند. در حال حاضر، این شرکت‌ها بیشتر به دنبال بقا و حفظ منافع اقتصادی خود هستند، زیرا در جهان پرتحرک و تحول امروز که از غول‌های اقتصادی دیروز چندان خبری نیست و شرکت‌ها همچون کالاها، عمر کوتاه‌تری در بازارهای جهان شمول دارند، اینگونه شرکت‌ها ناگزیرند که از همه توان خود برای رقابت در صحنه‌های اقتصادی بهره گیرند (۲۶).

گذشته از گستردگی شرکت‌های چندملیتی از نظر تعداد، دسترسی آنها به منابع بیشتر و متنوع‌تر، فناوری برتر و شبکه‌های پیچیده و وسیع تولید و توزیع، به نقش حساس این بازیگران اصلی در بازارهای جهانی افزوده است، به گونه‌ای که نادیده گرفتن آنها به معنی چشم‌پوشی از تهدیدها، فرصت‌ها و بخش عظیمی از منابع و امکانات است. به‌ویژه در فعالیت‌های مربوط به سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی نقش و اهمیت شرکت‌های چندملیتی واقعی و انکارناپذیر است (۲۷).
وارثان انقلاب صنعتی در جریان جهانی‌سازی، در حالی که ضوابط ویژه‌ای را در ابعاد جهانی تعمیم می‌دهند و ویژگی همگون‌سازی به خود می‌گیرند، در عمل شکاف عمیقی را نیز در سطح بین‌المللی به‌وجود آورده‌اند، و سرمایه‌داری جهانی با مداخله تخریبی در اقتصاد جوامع مختلف، همه زوایای حیات آنها را به چالش کشیده است. نظام اقتصاد جهانی با مداخله در امور کشورها و نمایش فاصله‌ها، باعث شده است که ستیز طبقاتی در جهان بروز کند و قشرهای گوناگون مردم در برابر یکدیگر قرار گیرند (۲۸).

روندهای متضاد

عرصه جهانی، شاهد دو روند متضاد است: از یک سو، مسایل مشترکی مانند حفظ محیط زیست و جلوگیری از انهدام و آلودگی آن، مبارزه با مواد مخدر، رفاه بین‌المللی و توسعه پایدار به عنوان هدف‌های مشترک، موجب بروز تمایلات همگرایی شده است و از سوی دیگر، گسترش جهان‌گرایی، روند معاراضی زیرعنوان و گرایش خودآگاهی ملی، قومی و مذهبی را تحریک و تشدید کرده است (۲۹).

معنا و مفهومی که در حال حاضر در نوشتارها و گفتارهای علوم انسانی از اصطلاح جهانی‌شدن، مراد می‌شود، بر تحولی همه‌جانبه دلالت دارد، که بر همه ابعاد زندگی دنیایی انسان اثر می‌گذارد.

رویدادهای موثر

از آنجایی که پدیده جهانی‌شدن همچنان دستخوش تحول است و هر روز وجه تازه‌ای از بعدهای گوناگون آن نمایان

می‌شود، برای آن تعریف جامع و مانعی ارائه نشده است. گروهی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان، پیشینه تاریخی جهانی‌شدن را به مجموعه پدیده‌های گسیخته و ازهم‌جدایی مرتبط می‌دانند که در دهه‌های پایانی سده بیستم رخ داده و با قرارگرفتن در کنار یکدیگر، نظر جهانیان را به نوعی تمایل به همبستگی در آینده معطوف می‌دارد. برخی از رخدادهای که در فرایند جهانی‌شدن تاثیر بسیار داشته و هریک از آنها تبلور مجموعه تحولاتی بوده که پیشتر اتفاق افتاده و گاه در قالب انتشار یک کتاب پراهمیت، تاسیس یک سازمان موثر و... پدیدار شده، می‌توان به صورت نمادین در جدول شماره یک فهرست‌بندی کرد (۳۰).

جدول شماره یک

رویدادهای مهم و موثر در روند جهانی‌شدن

تاریخ وقوع	موضوع رویداد
۱۹۴۵	تاسیس سازمان ملل متحد
۱۹۶۵	انتشار کتاب دهکده جهانی (مک‌لوهان)
۱۹۶۸	تاسیس باشگاه رم
۱۹۶۸	انتشار کتاب میراث مشترک ما (اروید پارود)
۱۹۶۹	انتشار کتاب محدودیت‌های رشد (باشگاه رم)
۱۹۷۲	همایش استکهلم درباره محیط زیست
۱۹۷۵	پایان نظام برتون وودز، کنفرانس پلازا
۱۹۷۸	انتشار کتاب موج سوم (الوین تافلر)
۱۹۷۹	سیاست درهای باز چین (تنگ شیائوپنگ)
۱۹۸۵	سیاست پرسترویکا و گلاسنوست در شوروی (میخائیل گورباچف)
۱۹۸۶	انتشار کتاب آینده مشترک ما (کمیسون برانت)
۱۹۸۹-۹۱	پایان جنگ سرد و فروپاشی ابرقدرت شرق
۱۹۹۸	اتحاد پولی یازده کشور اروپا.

ابعاد و شاخص‌های عصر جدید

پدیده شکل‌دهنده ماهیت عرصه‌های گوناگون زندگی انسان در عصر حاضر را که از آن تحت عناوین مختلف همچون: جهانی‌شدن، جهان‌گرایی، به‌هم‌فشرده‌گی جهان، جهانی‌سازی، یکپارچگی، درهم‌تنیدگی جهانی و... یاد می‌شود، نمی‌توان به روشنی و آسانی تعریف و تبیین نمود. شاید همین ابهام نیز علت نفوذ آن می‌باشد، زیرا هر چه ابهام آن بیشتر باشد، مصادیق و تعاریف بیشتری به درون آنها ریخته می‌شود. ابعاد و شاخص‌های پدیده موردبحث را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

ارتباطاتی: شبکه‌های رایانه‌ای، تلفن، رسانه‌های جمعی الکترونیکی، اینترنت، ماهواره، روزنامه‌های جهانی، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی بین‌المللی و...

زیست‌محیطی: گرم‌شدن کره زمین، سوراخ‌شدن لایه اوزون، تخریب منابع طبیعی، گازهای گلخانه‌ای، باران‌های اسیدی، آلودگی آب رودخانه‌ها، آلودگی هوا، آتش‌سوزی جنگل‌ها و...

در حال حاضر، گردش مالی سالانه برخی از شرکت‌های چندملیتی، از تولید ناخالص ملی برخی از کشورهای درحال توسعه بیشتر است.

کودتای ژنرال پینوشه سقوط کرد، در سومین اجلاس انکتاد در خصوص به‌بردگی‌کشیده‌شدن کشورهای توسعه‌نیافته و فعالیت کنترل‌نشده شرکت‌های چندملیتی هشدار داد و به افزایش سرسام‌آور قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و آثار فسادآور آنها اشاره کرد: «ما شاهد نبردی منظم میان شرکت‌های عظیم فراملی و کشورهای مستقل هستیم، زیرا در تصمیم‌های بنیادین سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها مداخله می‌شود... در یک کلمه، کل ساختار سیاسی جهان دارد تخریب می‌شود»^(۳۲).

با پیدایش عصر چندملیتی‌ها، بسیاری از مفاهیم مانند حاکمیت ملی، منافع ملی، امنیت ملی، اقتدار ملی و... دچار تحول بنیادین شده است. با گسترش روابط بین‌المللی و جهانی‌شدن زندگی اقتصادی ملت‌ها و پیدایش عوامل فراملی همچون باورهای مذهبی و وابستگی اقتصادی، معیارهای سنتی تشکیل‌دهنده دولت ملی (سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی) دستخوش دگرگونی شده و مولفه‌های سنجش قدرت حاکمیت دولت‌ها به عواملی مانند منابع انسانی چشمگیر، توان بالا در فناوری، مساحت گسترده، منابع طبیعی و... وابسته شده و شاخص‌های اقتصادی معرف دولت و جامعه شده است. توزیع قدرت نیز در روابط بین‌المللی بر مبنای اقتصادی قرار گرفته، چنان‌که اینک سلطه اقتصادی، منشأ خطر برای ملت‌ها بشمار می‌آید^(۳۳).

توسعه سازمان‌های بین‌المللی

رشد و توسعه و افزایش سازمان‌های بین‌المللی هم‌نمودی بر جسته در فرایند تحولات عمیق، شگرف و بنیادین روابط بین‌الملل بشمار می‌آید. اینگونه سازمان‌ها، ضمن اثرگذاری بر رفتار و عملکرد دولت‌ها در رابطه با یکدیگر، خود نیز از آنها تاثیر می‌پذیرند^(۳۴).

با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای فراملی (منطقه‌ای و جهانی)، دگرگونی‌های شایان توجهی در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌المللی پدیدار شده و عرصه‌های تصمیم‌گیری بر فراز دولت‌های ملی در سطح جهانی روبه‌گسترش است. سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت، از جمله مهمترین بازیگران سیاسی - اقتصادی در سطح بین‌المللی می‌باشند که قدرت تصمیم‌گیری در گستره جهانی دارند^(۳۵).

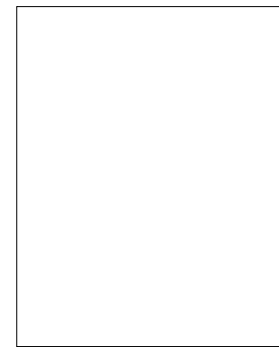
نهادهای کنونی اقتصاد بین‌الملل، به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول، گروه بانک جهانی و سازمان جهانی تجارت، منافع دولت‌های قدرتمند را نمایندگی می‌کنند و در درون این نهادها، دولت‌های ضعیفتر بیشتر قاعده‌پذیر یا منفعل بوده‌اند^(۳۶).

نرم‌ها: حقوق بین‌المللی، حقوق بشر، دموکراسی، کنترل جمعیت، خلع‌سلاح، مبارزه با تروریسم و...
فکری: افزایش خودآگاهی‌ها، تشابه و قرابت اندیشه، شکل‌گیری پدیده‌ای به نام شهروندان جهانی و...
تولیدی: کارخانه‌های جهانی، میکروالکترونیک، پردازش مواد، آماده‌سازی اجزا، کنترل کیفیت، تقسیم کار جهانی و...
اقتصادی: افزایش حجم مبادلات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، جابجایی نیروی کار، گسترش شبکه حمل‌ونقل، خصوصی‌سازی، تشابه مصرف، تجارت الکترونیک، آزادسازی تجاری و...
نظامی: موشک‌های قاره‌پیما، هواپیماهای مافوق صوت، ماهواره‌های تجسسی، جنگ الکترونیک و...
سازمانی: کمپانی‌ها، شرکت‌ها، انجمن‌ها، سازمان‌های برون‌مرزی، پیمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های اقتصادی، سازمان‌های بین‌المللی و...^(۳۱)

هشدار آینده

شرایط سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، زمینه گسترش هرچه بیشتر نظام سرمایه‌داری و رشد و تکوین شرکت‌های چندملیتی را پدید آورد و مسایل بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، با عناوین امنیت، بازسازی اقتصادی و توسعه، بستر مناسبی را برای فعالیت تولیدی و سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم فراهم آورد. با وقوع انقلاب الکترونیکی و ارتباطی، نظام سلطه از شکل اقتصادی صرف به شکل اقتصادی و فرهنگی تغییر یافت. در این شکل از سلطه، مراکز اقتصادی قدرتمند جهان برای دستیابی به هدف‌های اقتصادی و سیاسی، سعی در نفوذ فرهنگی در کشورهای ضعیف‌تر دارند. گسترش ارتباطات باعث شده است که افراد در کنار زندگی محلی خود، صورتی جهانی نیز در زندگی خویش احساس کنند، به گونه‌ای که این نظام محدودیت‌هایی را برای فعالیت‌های بازیگران سرزمینی و دولت‌ها ایجاد کرده و نقش بازیگران غیررسمی و شرکت‌های چندملیتی و اتحادیه‌ها را اثرگذارتر کرده است. استعمار با بهره‌برداری از شرایط پیش‌آمده، به منظور تداوم‌بخشیدن به استثمار کشورها، برنامه‌های جامع با افق زمانی بلند تهیه و تدوین کرده و آنها را در قالب شرکت‌های چندملیتی به مورد اجرا گذاشته است. از این رو، امروزه این شرکت‌ها که مرزهای ملی و حاکمیت‌های ملی را درمی‌نوردند و در برابر هیچیک از موازین اخلاقی و اجتماعی در جوامع گوناگون مسوولیت ندارند، سلطه انکارناپذیری بر صحنه اقتصاد جهانی پیدا کرده‌اند که پیامدهای سیاسی آن نیز بسیار شایان توجه است.

سالوادور آلنده، رییس جمهور فقید شیلی که دولتش بر اثر



گسترده‌ی روابط بین‌المللی و جهانی‌شدن زندگی اقتصادی ملت‌ها، همراه با تشدید وابستگی و تکامل نظام سرمایه‌داری در قالب شرکت‌های چندملیتی، عملاً سلطه چندملیتی‌ها را جایگزین حاکمیت دولت‌های استعماری بر ملت‌های تحت سلطه کرده است.

برتون وودز (۷۳-۱۹۷۲)، منجر به افزایش تجارت بین‌المللی در مبادلات خارجی شده است که این امر نیز به نوبه خود نرخ‌ها و سطوح خاصی را افزایش داده و میزان تجارت و بازارهای معاملات خارجی جهان از متوسط روزانه ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳، به بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ رسیده و امروزه بالغ بر یک‌هزار میلیارد دلار افزایش یافته است. بیشتر این معاملات هم در اساس مجازی می‌باشند، به گونه‌ای که تخمین زده می‌شود که تنها بخش اندکی، حدود دو درصد، از معاملات خارجی برای پرداخت‌های تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد^(۴۲).

جهانی‌شدن در بخش مالی و آزادسازی تجاری

جهانی‌شدن در بخش مالی، تحت‌تأثیر عوامل چندی قرار گرفته است. برخی از مهمترین عوامل مزبور عبارتند از:
- گزینه سیاستگذاری تعداد کثیری از کشورها که بیشتر توسط کشورهای توسعه‌یافته شروع شده و سپس با پیوستن کشورهای در حال توسعه دنبال می‌شود، و برای تنظیمات و آزادسازی مالی یک کشور مسیر جریان‌های سرمایه بین‌المللی را هموار می‌کند؛

- توسعه فناوری، به‌ویژه ارتباطات الکترونیک که تسهیل‌کننده تحرکات گسترده مالی بین‌المللی است؛

- ظهور ابزار نوین مالی و نهادهای مالی؛

- فروپاشی نظام نرخ ارز ثابت بین‌المللی^(۴۳).

آزادسازی تجاری نیز به‌تدریج گسترش یافته؛ با وجود این، به اندازه آزادسازی مالی نبوده است. صادرات جهانی از ۶۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۵۰، به ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ و به ۳۴۴۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. سهم صادرات جهانی در تولید ناخالص داخلی جهانی هم از حدود شش درصد در سال ۱۹۵۰، به ۱۲ درصد در سال ۱۹۷۳ و به ۱۶ درصد در سال ۱۹۹۲ رشد داشته است^(۴۴).

از نظر بسیاری از ناظران و صاحب‌نظران، افزایش و گسترش چشمگیر جهانی‌شدن در ربع آخر سده بیستم، از عملکرد بازار سرچشمه گرفته است. با گسترش سریع بازارهای مالی جهانی و مقررات‌زدایی از آنها در دهه گذشته در اثر پیشرفت‌های فناوری و ارتباطات که باعث افزایش مبادلات مالی از حدود ۲۰۰ میلیون دلار در روز در اواسط دهه ۱۹۸۰، به ۱/۵ تریلیون دلار در روز در اواخر دهه ۱۹۹۰ شد، این تصور پدید آمد که قدرت بازار به صورت کامل از حاکمیت دولت‌ها شده است، در حالی که پس از بروز بحران‌های مالی سال ۱۹۹۷، سیاستگذاران بانفوذ پذیرفتند که این امر از نظر کارکردی ممکن است دارای نقایصی باشد و رفع آنها نیازمند اقدام سیاسی جدی است و نه یک اقدام اقتصادی محض^(۴۵).

مدیریت سرمایه‌داری بین‌المللی هم از طریق تنظیم سرمایه مالی، نقشی اساسی در توسعه پویای جهانی در دوران معاصر داشته است. از موافقتنامه برتون وودز در سال ۱۹۴۴ که منجر به تثبیت بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) شد، تا کمیسیون سه‌جانبه دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، و تا سازمان جهانی تجارت و اجلاس اروگوئه درباره توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت، توسعه سرمایه‌داری جهانی (دانسته و ندانسته) در حال جریان بوده است^(۳۷).

در دهه ۱۹۴۰، اصل نرخ ثابت ارز تثبیت‌شده و صندوق بین‌المللی پول توانست جریان تثبیت‌شده گردش ارز از طریق اعطای وام‌های کوتاه‌مدت به دولت‌هایی را که با عدم‌توازن در پرداخت‌ها روبرو بودند، حفظ کند. این فرایند، در کنار کمک مارشال به کشورهای بدون سرمایه، ساختارهای سرمایه‌دارانه را ارتقا بخشید و موقعیت دلار را به عنوان ارز ذخیره بین‌المللی تثبیت کرد. سپس نوسازی از طریق اشکال ترکیبی تعدیل ملی و بین‌المللی تقویت شد و ایدئولوژی نوسازی بر این نظر بود که هر دولت در حال توسعه باید بدل‌کی‌شده‌ای از اشکال پیشرفته‌تر دولت‌های سرمایه‌داری باشد^(۳۸).

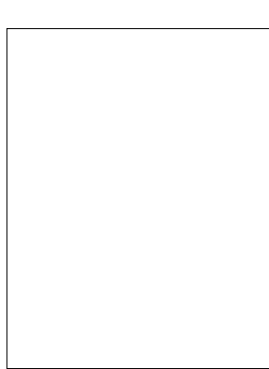
در طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، ظهور فعالیت تجاری فراملی و پیدایش بانک‌های بین‌المللی، به شکل‌گیری بازاری برون‌مرزی که با دلار کار می‌کند، یاری رساند. این فرایندها در نهایت منجر به تبدیل نرخ‌های ثابت ارز به نرخ‌های شناور شدند^(۳۹).

جهانی‌سازی و آزادسازی

جهانی‌سازی اقتصاد در سایه عوامل گوناگونی همچون پیشرفت‌های مربوط به فناوری و به‌ویژه سیاست‌های آزادسازی در سراسر جهان، سرعت فراوان یافته است. در این فرایند، مهمترین ویژگی‌ها عبارتند از: برداشتن موانع ملی در امور اقتصادی، گسترش بین‌المللی فعالیت‌های تجاری، مالی و تولیدی، و رشد فزاینده قدرت شرکت‌های فراملیتی و نهادهای مالی بین‌المللی^(۴۰).

آزادسازی اقتصادهای ملی که مستلزم رفع موانع و مرزهای ملی در فعالیت‌های اقتصادی است، به گشایش و ادغام هرچه بیشتر کشورها در بازارهای جهانی منجر می‌شود. در بیشتر کشورها، مرزها و موانع ملی در حوزه بازارهای مالی و پولی، تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم برداشته می‌شوند^(۴۱).

از میان جنبه‌های سه‌گانه آزادسازی (مالی، تجاری و سرمایه‌گذاری)، فرایند آزادسازی مالی بیشتر مورد توجه و تأکید بوده، به گونه‌ای که آزادسازی کنترل‌ها بر جریان‌ها و بازارهای مالی، شدیدتر و پیشروتر از سایرین بوده است. فروپاشی نظام



با ظهور و گسترش اختیارات نهاد‌های فراملی، دگرگونی‌های شایان توجهی در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی پدیدار شده و عرصه‌های تصمیم‌گیری بر فراز دولت‌های ملی روبه‌گسترش است.

پیشرفت‌های فنی در حوزه ارتباطات، بسیار سترگ و اعجاب‌آور است. فناوری‌های نو در عرصه اطلاعات، از وجوه گوناگون و کارکردهای متعدد برخوردار است، این در حالی است که روابط انسانی (ارتباط میان افراد در یک کشور و میان جوامع مختلف با یکدیگر) پیشرفت شایسته‌ای نداشته است. شاید کاربرد نادرست وسایل ارتباطی جدید، باعث چنین گسست‌هایی در ارتباط انسان‌ها با هم شده است. با وجود این، اطلاعات در جهان امروز به کالایی راهبردی (استراتژیک) تبدیل شده و تسلط بر تولید، کنترل و مبادله آن، نوعی امتیاز سیاسی و اقتصادی و فرهنگی شمرده می‌شود. اینک فناوری ارتباطات و استفاده از آن، عامل تشدید رقابت‌های اقتصادی در صحنه جهانی است و همچون انقلاب صنعتی، شاهراه‌های ارتباطی و اطلاعاتی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی، به‌ویژه اینترنت، دگرگونی‌های بسیار در فرهنگ بشری پدید خواهند آورد (۵۰).

در حالی که علوم توسعه و عمق وصف‌ناپذیری می‌یابند، ساختار فناوری دگرگون شده و عصر تولید انبوه با بهره‌گیری از قدرت نرم‌افزاری رایانه‌ها می‌رود که مبانی اندیشه‌ها را واژگون کند. پیامدهای اقتصادی ناشی از تحولات فناوری نیز انسان را در شرایط تازه‌ای قرار داده که باید برای ایجاد ارتباط و ورود به عصر اطلاعات، به تغییرات در ساختار جامعه در سطح کلان و در اندیشه و شناخت حقیقت در سطح خرد رضایت دهد (۵۱).

امروزه، در کنار اعجاز فناوری که جهان را از جنبه ارتباطات و بعد مسافت کوچک ساخته، از یک سو، شکاف عمیق و فزاینده‌های میان "ثروت و فقر" و "توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی" به وجود آورده و از دیگر سو، همگرایی جهان (جهانی‌شدن) در پاره‌ای از جنبه‌ها تحقق نسبی یافته است (۵۲).

پایان جنگ سرد و آغاز گفت‌وگوهای تازه

پایان دوره جنگ سرد که با فروپاشی شوروی همراه شد، سرآغاز گفت‌وگوهای تازه‌ای در زمینه ماهیت روابط بین‌الملل شد. این که جهان پس از جنگ سرد چگونه قابل تجزیه و تحلیل است و چه مفاهیمی می‌تواند تحلیلگران را در شناخت و درک تحولات جدید کمک کند، تبدیل به مباحث پیچیده و گسترده و در پاره‌ای موارد متناقض بین اندیشمندان شد. در این میان، پدیده جهانی‌شدن به عنوان یک بحث تحلیلی، از اولویت برخوردار شد تا ابزار فکری و مفهومی ویژه‌ای را برای شناخت جهان پس از جنگ سرد عرضه کند (۵۳).

پس از پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به‌گونه مشخص پس از جنگ دوم خلیج فارس، طراحان و برنامه‌ریزان سیاسی آمریکا از پیروزی الگوی آمریکایی یا آن چیزی که ایالات متحده براساس آن شروع به

یکی از ابعاد این تجدیدنظر هم به رابطه ضرورت حفظ آزادی و آزادسازی مستمر بازارها از یک سو، و ضرورت مدیریت پایدار اقتصاد بین‌الملل برای تضمین این آزادسازی مستمر و درعین‌حال، تعدیل آثار سوء عملکرد بازار در شرایط جهانی‌شدن از سوی دیگر، مرتبط می‌شود. بعد از ضربه سال ۱۹۹۷، حتی در میان افراطی‌ترین محافل طرفدار بازار نیز پذیرفته شد که جهانی‌شدن ممکن است نطفه نابودی خود را در دل داشته باشد (۴۶).

این رابطه پیچیده و مناقشه‌انگیز بین بازار و ابعاد نظری و عملی مدیریت در خارج از قلمرو دولت سرزمینی در شرایط جهانی‌سازی، متأثر از سه رابطه پویا و اغلب تنش‌آمیز است:

۱- کشمکش بین آزادسازی از یک سو، و تقاضا برای ایجاد نوعی قانونمندی مجدد بین‌المللی از سوی دیگر، که از زمان بروز بحران‌های ارزی از ژوئیه ۱۹۹۷ به‌وجود آمده است؛

۲- تعامل فزاینده بین بازیگران دولتی و دولت‌های قوی از یک سو، و برخی بازیگران دولتی و غیردولتی (دولت‌های ضعیف و سازمان‌های غیردولتی قویتر) از سوی دیگر؛

۳- این باور که آنچه در کانون مبارزه آینده در مورد تداوم سرعت جهانی‌شدن قرار دارد، مبارزات سیاسی درباره توزیع ثروت جهانی است و نه مبارزات اقتصادی فنی محض درباره بهترین شیوه تولید ثروت (۴۷).

بازارگشایی، به جای کشورگشایی

در نظام کنونی جهانی، تسلط و اعمال قدرت در بازارهای جهانی، جایگزین کشورگشایی مستقیم شده و از آن اثرگذارتر و بادوام‌تر گردیده است. در این نظام، رقابت اقتصادی مبتنی بر تولید اطلاعات یک رقابت امنیتی محسوب می‌شود و پیشرفت‌ها هم بر فناوری‌های مربوط به آن متمرکز یافته است. استعمار پنهانی که هم‌اینک بر روابط بین‌الملل حاکم است، از حال‌وهوایی که بر نظام اقتصادی جهان حاکم می‌باشد، نشأت می‌گیرد (۴۸).

پیامدهای فناوری‌های تازه

در آغاز سده بیست‌ویکم، فناوری‌های تازه، به‌رغم همراه‌داشتن پیامدهای مخربی از قبیل: زیاده‌طلبی، تعادل‌زدایی و آرامش‌زدایی در محیط انسانی، قدرت بی‌بدیل و شگفت‌انگیزی را نیز به بشر ارزانی داشته و قابلیت‌ها و امکانات بالقوه انسان معاصر به سطحی رسیده است که اگر به‌شکلی نظام‌یافته، خردمندانه و مبتنی بر رهیافت‌های معطوف به آرمان‌های انسانی مورد استفاده قرار گیرد، قادر خواهد بود که بر بسیاری از معضلات و تنگناهای زندگی کنونی بشر فایق آید (۴۹).

■ ■ ■
آزادسازی اقتصادهای ملی که مستلزم رفع موانع و مرزهای ملی در فعالیت‌های اقتصادی است، به گشایش و ادغام هرچه بیشتر کشورها در بازارهای جهانی منجر می‌شود.
 ■ ■ ■

تأثیر پذیرفته است. جهانی شدن نباید معطوف به ایجاد بازارهای بزرگتر و ادغام فرهنگ‌های ملی در فرهنگ مسلط جهانی باشد و این زمانی میسر است که هنجارها، منافع و قوانین مشترک جهانی بتواند منافع پیشرفت را به‌طور عادلانه در دنیا توزیع کند (۵۸).

در تبیین مفهوم جهانی شدن، نوید داده شده است که این فرایند موجب ارتباط بیشتر میان نقش‌آفرینان جهانی، پیشرفت‌های اساسی در زمینه ارتباطات، حذف موانع تجاری، رشد سریع اقتصاد، افزایش سطح زندگی، سرعت‌گرفتن نوآوری‌ها و ارتقای فناوری و ایجاد فرصت‌های بیشتر برای همگان می‌شود، اما باید توجه داشت که اگر فرایند جهانی شدن چونان جامه‌ای آراسته بر پیکر سلطه‌گری و انحصارطلبی پوشانده شود، بی‌گمان تجربه‌ای ضدانسانی و دردناک و تحفه‌ای ناموزون برای جهان متمدن خواهد بود. در شرایطی که همگان ناچار هزینه‌های جهانی شدن را می‌پردازند، منافع و عواید آن نابرابر و غیرمنصفانه تقسیم می‌شود. تعویض چهره نابرابری فاحش و تبعیض و خطر رنگ‌باختن فرهنگ‌های گوناگون در برابر یک فرهنگ استیلاطلب، تحت هر نام جدید که باشد، در تعارض با عدالت، برابری فرصت‌ها و کثرت‌گرایی فرهنگی است و از این رو، غیرقابل‌پذیرش است. جهانی شدن با انحصارگرایی همخوانی ندارد و بی‌گمان اگر از موضع فزونی‌طلبی و نادیده‌گرفتن سهم و نقش فرهنگ‌ها، سیاست‌ها و اقتصادهای ملی و منطقه‌ای اعمال شود، صلح و ثبات را در جهان به مخاطره خواهد انداخت (۵۹).

جهانی‌سازی و فقیرسازی

بسیاری از فرزندگان، جهانی سازی را سبب گسترش فقر و به سود کشورهای ثروتمند و به زیان کشورهای بسیار فقیر دانسته‌اند. یکپارچگی جهانی با سرعت شگفت‌انگیزی با شکستن موانع تجاری و جریان فناوری‌های نوین پیشرفت می‌کند و کشورها و مردم فقیر جهان همچنان در چنگال فقر و محرومیت رها شده‌اند و روزه‌روز بیشتر به حاشیه رانده و فراموش می‌شوند. جهانی‌سازی، موجب فقر میلیاردها انسان شده است. به واسطه جهانی‌سازی فعالیت‌های مالی، اقتصادی و تجاری، شکاف بین فقرا و اغنیا افزون شده است. درآمدها در ۱۰ کشور از ثروتمندترین کشورهای جهان، ۸۰ برابر ۱۰ کشور از فقیرترین کشورهای جهان شده است. به عبارت دیگر، در دهه ۱۹۶۰، میزان درآمد ۱۰ کشور ثروتمند جهان، ۳۰ برابر درآمد ۱۰ کشور فقیر بوده و در مجموع، درآمد ۲۰ درصد از جمعیت غنی جهان، ۳۰ برابر درآمد ۲۰ درصد از فقیرترین مردم جهان است و این نسبت در سال ۱۹۹۷ به ۷۴ برابر می‌رسید. درآمد ۲۰ درصد ثروتمندترین مردم جهان در سال

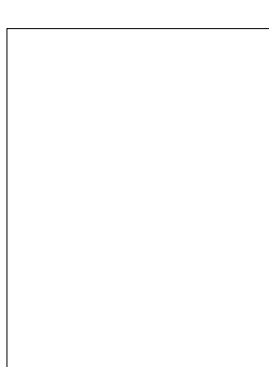
مداخله در اداره و رهبری سیاست‌های جهانی و اثرگذاری بر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی کرد. سخن گفتند. آمریکا سخت در تلاش است تا ایده نظام تازه جهانی (۵۴) را از راه ترویج مفهوم جامعه بین‌المللی (۵۵) عملیاتی سازد.

اصطلاح نظام نوین جهانی که نخستین بار توسط رییس‌جمهور و وزیر خارجه وقت آمریکا در پایان بحران کویت (۹۱-۱۹۹۰) عنوان شد، به دیدگاهی اشاره دارد که در حال پیدایش به گونه یک نظام هرمی‌شکل است که در راس آن ایالات متحده آمریکا و در لایه‌های گوناگون هرم، همپیمانان با آمریکا استقرار یابند و سازمان ملل متحد نیز نقش مجلس جهانی (پارلمان جهانی) را برای آنها بازی کند. در این میان، اصطلاح جامعه بین‌المللی نیز که در همان مقطع زمانی مطرح شد، به آمریکا و متحدانش در جنگ عراق اطلاق شد. از آن پس نیز این مفهوم در قالب اصطلاحی مصلحت‌آمیز در اشاره به اتحاد غیررسمی یادشده به کار می‌رود که از اقدامات آمریکا و متحدانش در ناتو حمایت می‌کند.

بنابراین، آیا جهانی شدن همان آمریکایی شدن جهان به معنای تسلط و حاکمیت الگوی آمریکایی یا الگوی اروپایی و... است؟ از آنجا که در حال حاضر، جهانی شدن با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است، همخوانی دارد، لذا نگرانی و ترس برخی از کشورها را از جهانی شدن به مفهوم و شکل کنونی برانگیخته است. با وجود این، باید توجه داشت که جهان در دهه ۱۹۹۰، شاهد رویدادهایی بوده است که حکایت از تغییر در همه چیز و از جمله میزان توانایی آمریکا در اعمال قدرت در عرصه بین‌المللی دارد. ده سال پیش از فروپاشی نظام دوقطبی، در اتحادیه اروپا دگرگونی‌های مهمی صورت گرفت و روند همگرایی در آن قاره تا مرز ادغام پیش رفت. اکنون کشورهای اروپایی نه تنها در همه موارد دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا نیستند، بلکه در مواردی راه مستقل درپیش گرفته‌اند. اتحادیه اروپا در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، پولی و بین‌المللی، سیاست‌های ویژه خود را پی می‌گیرد و همکاری آن با آمریکا، جنبه همکاری ابرقدرت و اقمار ندارد. همچنین، چین با دستیابی به رشد اقتصادی معادل هفت درصد در پنج سال گذشته، به کشوری با اقتصاد بزرگ (۵۶) شهرت یافته است. در شرق و جنوب شرقی آسیا نیز دو قدرت بزرگ اقتصادی، یعنی ژاپن و آسه‌آن در عرصه عمل در کنار قدرت اقتصادی اروپا و توان اقتصادی و نظامی چین، برنامه‌ها و سیاست‌های ایالات متحده آمریکا را به چالش فراخوانده‌اند (۵۷).

فرصت‌های تازه

جهانی شدن اگرچه فرصت‌های جدیدی را در برابر جوامع بشری گشوده است، اما از وجود انحصارهای قدرت و سرمایه



پیامدهای اقتصادی ناشی از تحولات فناوری، انسان را در شرایط تازه‌ای قرار داده که باید برای ایجاد ارتباط و ورود به عصر اطلاعات، به تغییرات در ساختار جامعه - در سطح کلان - و در اندیشه و شناخت حقیقت - در سطح خرد - رضایت دهد.

عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در طی سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۱ به گونه شایان توجهی از کشورهای صنعتی عقب مانده و جهانی را خلق کرده است که در آن ۲۲ کشور صنعتی که ۱۴ درصد از جمعیت جهان را دارند، در حدود یک‌دوم از تجارت جهانی و بیش از ۵۰ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در اختیار دارند. از اینرو، در کشورهای در حال توسعه مشاغل کمتری در دسترس است و به طور همزمان شمار فقرا یا افرادی که روزانه با یک دلار و یا کمتر زندگی می‌کنند، روبه‌افزایش می‌باشد (۶۳).

در موارد متعدد، منافع جهانی‌سازی چنان نبوده که هواخواهان آن ادعا کرده‌اند و بهایی که بابت آن پرداخت شده، بیش از آن بوده که هواداران ابراز کرده‌اند، چرا که به محیط زیست صدمه زده، فرایندهای سیاسی را به فساد کشیده و سرعت تغییرات، فرصت لازم برای تطابق فرهنگی را در اختیار کشورها نگذاشته است. بحران‌هایی که سبب بیکاری‌های وسیع شده‌اند نیز به نوبه خود مسایل بلندمدت‌تری همچون فروپاشی اجتماعی را به دنبال داشته‌اند (۶۴).

جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و نظام چندقطبی

در حالی که جهانی‌شدن‌ها، گذر ملت‌ها از دوران رقابت‌های ایدئولوژیک سده بیستم به دوران جهانی‌شدن اقتصاد بازار آزاد را تکلیف می‌کند، بار فرهنگی آن به هویت‌گرایی ملی دامن می‌زند و شکل‌گرفتن رقابت‌های تازه در سرمایه‌گذاری و بازرگانی جهانی در سایه جهانی‌شدن‌های اقتصادی، منطقه‌گرایی میان کشورهای کوچکتر در مناطق گوناگون را تشویق می‌کند. از سوی دیگر، پدید آمدن ابرقدرت‌های منطقه‌ای و فرآمدن قدرت‌های عظیم همچون چین، ژاپن و روسیه، شکل‌گرفتن یک نظام چندقطبی را در آینده‌ای نه‌چندان دور نوید می‌دهد (۶۵).

صحنه‌گردانان

فرایند جهانی‌سازی چند ارگان قوی عمل‌کننده دارد: سازمان اقتصاد جهانی (داووس)، ناتو، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. این مجموعه به همراه شورای امنیت سازمان ملل متحد (که در آن پنج کشور بزرگ حق وتو دارند) در جهانی‌سازی فعال است. بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و وزارت خزانه‌داری آمریکا در بخش اقتصاد با هم تصمیم می‌گیرند و با هم عمل می‌کنند. در بخش بازرگانی، سازمان جهانی تجارت؛ در بخش نظامی، ناتو و پنتاگون، و در بخش سیاسی بین‌المللی، شورای امنیت ایفای نقش می‌کنند، با این تفاوت که قدرت مانور اینها یکسان نیست (۶۶).

۱۹۹۱، ۶۱ برابر ۲۰ درصد فقیرترین مردم بود که در سال ۱۹۹۷ به ۷۸ برابر رسیده است. سهم ۲۰ درصد فقیرترین مردم از درآمد جهانی طی این دوره، از ۱/۴، به ۱/۱ درصد سقوط کرده است. ما هنوز در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن درآمد روزانه ۱/۲ میلیارد نفر از مردم جهان کمتر از یک دلار است و ۸۰ درصد مردم، ۲۰ درصد درآمد جهانی و ۲۰ درصد مردم هم ۸۰ درصد مجموع درآمدها را در اختیار دارند (۶۰).

پیامدهای متناقض

چرا جهانی‌سازی، نیرویی که جنبه‌های مثبت فراوان دارد و حتی وقتی جنبه‌های منفی دارد نیز منافی بر آن مترتب می‌باشد، به شدت بحث‌برانگیز شده است؟ چرا جهانی‌شدن موجب مخالفت‌هایی شده است که وقایع اعتراض‌آمیز نسبت به اجلاس نوامبر ۱۹۹۹ سازمان جهانی تجارت در سیاتل آمریکا و کشته‌شدن یکی از معترضان در جنوا در سال ۲۰۰۱، آشکارترین نمودهای آن بوده است (۶۱)؟

مخالفان جهانی‌سازی، غالباً منافع آن را نادیده می‌گیرند و هواداران آن نیز بیش از مخالفان یک‌سوی‌نگرند. از نظر اینان، جهانی‌سازی به خودی‌خود پیشرفت محسوب می‌شود و کشورهای در حال توسعه ناگزیرند که برای مبارزه موثر علیه فقر و تنگدستی و جهت دستیابی به رشد و توسعه، آن را بپذیرند، این در حالی است که جهانی‌شدن برای بسیاری مترادف بوده است با آسیب‌پذیری بیشتر در برابر نیروهای ناشناس و پیش‌بینی‌ناپذیری که گاه با سرعت زیاد سبب ناپایداری اقتصاد و گسیختگی اجتماعی می‌شوند (۶۲).

جهانی‌شدن، ثروتمندتر شدن فقرا نیست. آمارها تفاوت معنی‌دار بین ایالات متحده آمریکا و کشورهای را که در اصطلاح "شمال" نامیده می‌شوند، با کشورهای جنوب نشان می‌دهد. سی یا چهل سال پیش، فرایندی که با عنوان "شکاف" در مورد آن گفتگو می‌شد، کمتر از امروز بود. برپایه گزارش جامع کمیسیون ابعاد اجتماعی جهانی‌شدن که تحت عنوان "جهانی‌شدن منصفانه: خلق فرصت برای همه" انتشار یافته است، شکاف درآمدی بین ثروتمندترین و فقیرترین کشورهای جهان، به شدت در حال افزایش می‌باشد. همچنین، نگرانی روبه‌رشدی درباره مسیری که جهانی‌شدن در حال حاضر می‌پیماید، وجود دارد؛ امتیازها برای بسیاری در فاصله بعیدی قرار دارد و فساد گسترده شده است. این کمیسیون که از سوی سازمان بین‌المللی کار در ژنو تشکیل یافته است، در گزارش خود هشدار می‌دهد: جهانی‌شدن نزد اغلب مردان و زنان جهان، نتوانسته‌است آرزوهای ساده و مشروع برای اشتغالی آبرومند و آینده‌ای بهتر برای فرزندان آنها را برآورد.

اگر فرایند جهانی‌شدن چونان جامه‌ای آراسته بر پیکر سلطه‌گری و انحصارطلبی پوشانده شود، بی‌گمان تجربه‌ای ضدانسانی و دردناک و تحفه‌ای ناموزون برای جهان متمدن خواهد بود.

سهم اقتصاد

اقتصاد بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گرفت، در حال تضعیف شدن است و عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی به شکلی فزاینده جهانی می‌شود. توفیق اقتصادی در داخل، به معنی موفقیت در کسب موقعیتی مطلوب در بازارهای بین‌المللی است که آن هم دانش، اطلاعات و فناوری پیشرفته‌ای را می‌طلبد.

در حوزه‌های متناسب به جهانی شدن، اقتصاد ملموس‌ترین و فرآیندترین قلمرو را دارد. برخی از مهمترین رخدادهای اقتصادی در سده بیستم را که گستره تأثیرات آنها منطقه‌ای یا بین‌المللی بوده است، می‌توان در جدول شماره دو فهرست‌بندی کرد (۶۷).

جدول شماره دو

مهمترین رویدادهای اقتصادی سده ۲۰

تاریخ وقوع	موضوع رویداد
۴ اکتبر ۱۹۲۹	سقوط بورس وال‌استریت که رکود اقتصاد جهانی را در پی داشت.
۱۹۳۶	انتشار کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول از جان مینارد کینز که اصول رشد برنامه‌ریزی شده برای ۴۰ سال بعد را فراهم آورد.
۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴	کنفرانس بین‌المللی برتون وودز که نظام پولی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم را طراحی نمود.
۲۳ آوریل ۱۹۴۸	تصویب طرح مارشال توسط کنگره آمریکا و اعطای اعتبارات مالی به اروپا برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم.
۱ ژانویه ۱۹۴۹	آغاز اجرای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت گات که به امضای نمایندگان ۲۴ کشور رسیده بود.
۲۵ مارس ۱۹۵۷	تصویب معاهده رم و تاسیس یک بلوک تجاری توسط شش کشور اروپای غربی.
۱۳ سپتامبر ۱۹۷۴	تصمیم اوپک درباره مرتب‌ساختن قیمت نفت به سطح تورم در کشورهای صنعتی و افزایش شدید قیمت انرژی.
۱۹ اکتبر ۱۹۸۷	دوشنبه سیاه در وال‌استریت و کاهش شاخص داو جونز به میزان ۲۲/۶ درصد در یک روز.
۱ ژانویه ۱۹۹۵	تاسیس سازمان جهانی تجارت به عنوان جایگزین گات.
۱ ژانویه ۱۹۹۹	رواج یورو به عنوان پول مشترک یازده کشور عضو اتحادیه اروپا.

هدف نهایی

جهانی شدن تجارت و اقتصاد

جهانی شدن تجارت، بخشی از فرایند عمومی جهانی شدن اقتصاد در چند دهه گذشته بوده است. سرعت این فرایند که در ابتدا آرام و نامحسوس بود، اینک روندی فزاینده یافته است. جهان‌گرایی اقتصاد در مرحله تازه، پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده و در گذر زمان با دگرگونی‌های بسیار روبرو شده است. پیامدهای ناشی از وقایعی همانند فروپاشی نظام‌های بسته منطقه‌ای و ایجاد جغرافیای باز، استفاده بسیار گسترده از فناوری در بخش‌های اطلاعات و ارتباطات، تسهیل حمل‌ونقل و کاهش هزینه‌های آن، گسترش محدوده تجارت به امور غیربازرگانی و... به روند جهانی شدن اقتصاد سرعت بخشیده‌اند (۶۹).

جهانی شدن اقتصاد با پدیده‌های گسترش یافته‌ای همچون سازمان جهانی تجارت، استانداردسازی مالی و ایزو کنترل کیفیت از مدت‌ها پیش، به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰، چهره نشان داده است و بسیاری از کشورها از کنار این پدیده با بی‌اعتنایی گذشته‌اند و دگرگونی‌های سریع و بی‌وقفه اقتصاد جهانی را نادیده انگاشته‌اند و تحولاتی چون جهان‌گرایی، مقررات‌زدایی، واسطه و تخصص‌زدایی، تبدیل‌کردن دارایی‌ها به اوراق بهادار، همگرایی تخصص‌ها و فعالیت‌های گوناگون و استانداردسازی

جهانی‌سازی که متحدالشکل نمودن جهان را در دستور کار خود دارد، به بی‌افکندن و ترویج فرهنگ جهانی تمایل دارد تا از این طریق بتواند زمینه مصرف بیشتر تولیدات مروجان آن، یعنی شرکت‌های چندملیتی را فراهم نماید. هدف نهایی جهانی‌سازی، یکسان‌سازی فرهنگی است، البته نه به عنوان یک هدف، بلکه به عنوان ابزاری که در خدمت سرمایه‌داری جهانی قرار می‌گیرد. سرمایه‌داری جهانی برای بقا و حیات خویش نیازمند مصرف جوامع و یکسانی و افزایش آن است. در پاسخ به این نیاز هم باید فرهنگ مصرف و یا به طور کلی، فرهنگ جوامع تغییر کند و در این راستا است که دگرگونی ارزش‌ها ضرورت می‌یابد. اصول و ارزش‌های ملی و فرهنگی باید جای خود را به ارزش‌هایی بدهند که مصرف تولیدات سرمایه‌داری جهانی را نه تنها تضمین و تایید کنند که آن را لازمه حیات انسان و علامت رشد و توسعه و پیشرفت تلقی نمایند (۶۸).

هم‌اکنون فرایندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی، نمی‌توانند تنها تابع سازوکارهای داخلی و تصمیم‌گیری‌های دولتها باشند. ایده‌های مربوط به ملی و فراملی، داخلی و خارجی و حدود مرزهای جغرافیایی که زمانی در تعریف

■ ■ ■
مادر جهانی زندگی می‌کنیم
که در آن در آمد روزانه
۱/۲ میلیارد نفر از مردم
جهان کمتر از یک دلار
است.
 ■ ■ ■

سیاستگذاری‌های اقتصادی، برچیده‌شدن صنایع بومی و قدیمی، تحلیل‌رفتن تدریجی ارزش‌ها و باورهای ملی و...^(۷۴).

سازمان ملل متحد هم که علت وجودی‌اش همانا پیوند دولت - ملت‌هایی است که در فرایند جهانی‌شدن اهمیت خود را از دست می‌دهند، با ابراز نگرانی از سرنوشت کشورها در فرایند جهانی‌شدن، در گزارش برنامه توسعه خود، در تابستان ۱۹۹۷ اعلام کرد: «اگر جهانی‌شدن اقتصاد، بازار آزاد و اقتصادی‌شدن جهان ژئوپولیتیک، تحت‌نظم و نظام بهتر درنیايد، ملت‌های ناتوان جهان به سرعت از رده خارج خواهند شد و فاجعه دهشت‌انگیز انسانی دامنگیر جامعه بشری خواهد گردید.»^(۷۵)

موج در موج

به یک تعبیر، می‌توان گفت که جهان تاکنون چندین موج از فرایند جهانی‌شدن را پشت سر نهاده است؛ و وجوه مشترک تمامی این مراحل هم توسعه تجارت، گسترش فناوری، مهاجرت وسیع و اختلاط فرهنگ‌ها بوده است^(۷۶)، اما ویژگی بارز موج نوین جهانی‌شدن که پس از دو جنگ جهانی و بروز رکود بزرگ آغاز شد، همانا کاهش هرچه بیشتر هزینه‌های حمل‌ونقل و توسعه شرکت‌های چندملیتی است^(۷۷) و شرکت‌های چندملیتی هم موتور محرکه جهانی‌سازی اقتصاد محسوب می‌شوند. اینگونه شرکت‌ها هستند که با پشت‌سرنهاندن مرزهای سیاسی و به‌حاشیه‌راندن دولت‌های ملی، باعث ادغام هرچه بیشتر اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی می‌شوند^(۷۸).

شرکت‌های چندملیتی به صورت امروزی، در حقیقت، اعضا و اجزای تشکیل‌دهنده کارتل‌های^(۷۹) چندملیتی می‌باشند که با قدرت انحصاری به آسانی کنترل بازار را در دست دارند^(۸۰).

هرچند که وجود این شرکت‌ها پدیده‌ای نوظهور نیست و نمونه‌هایی از آن را از سده نوزدهم می‌توان مشاهده کرد، اما آنچه امروز به نام شرکت‌های چندملیتی موردتوجه است، از لحاظ نوع و هدف‌های فعالیت، تفاوت فاحش با شرکت‌های اولیه دارد. شرکت‌های چندملیتی بیشتر پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافتند و به یک روایت، این اصطلاح احتمالاً پس از انتشار ضمیمه اختصاصی مجله Business Week در سال ۱۹۶۰ میلادی / ۱۳۳۹ هجری شمسی مورد استفاده قرار گرفته است^(۸۱).

در سال‌های اخیر، شرکت‌های چندملیتی نه تنها از لحاظ حجم، بلکه از نظر حوزه جغرافیایی فعالیت، وسعت و توسعه غیرقابل‌تصور یافته‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از این شرکت‌ها از نظر حجم فعالیت اقتصادی، درآمد و ذخایر سرمایه‌ای از بسیاری از کشورهای جهان بزرگتر هستند. این شرکت‌ها بخش اعظم تولید بین‌المللی، تجارت جهانی و کنترل بر فناوری را در دست دارند و تسلط بر چنین قدرت اقتصادی عظیم، آنها را

در چند دهه گذشته تغییرات شگرفی را در عرصه‌های مالی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری پدید آورده‌اند^(۷۰).

جهانی‌سازی در تاروپود اقتصادهای ملی رخنه کرده و هر اقتصادی را - بسته به ظرفیت جذب و پذیرش و به‌طور کلی انعطاف‌پذیری آن - تحت‌تأثیر قرار داده است. تأکید بر اهمیت بیشتر نظام اقتصاد جهانی در مقایسه با جایگاه کشورهای ملی، بدین معنی نیست که مشروعیت کشور (به عنوان واحد روابط بین‌الملل) مورد تردید قرار گرفته است، بلکه کشورها و حکومت‌ها به بقای خود ادامه می‌دهند، با این تفاوت که روابط و ساختار آنها، به عنوان جزئی از یک کل، سخت متأثر از فضای حاکم بر جامعه جهانی خواهد بود^(۷۱).

با فرض این که تجارت به عنوان یکی از موضوع‌های سیاسی مهم و جنجالی، در بسیاری از محافل بین‌المللی و اقتصادی ملی حایز اهمیت باشد، می‌توان تصور کرد که مناقشات سیاسی بسیاری از این ناحیه بروز کند. برای مثال، موازنه بازرگانی آمریکا و ژاپن مدت‌ها به عنوان مهمترین برنامه سیاست‌های داخلی آمریکا و از اولویت‌های ارتباطات بین‌المللی هر دو کشور بوده است، اما تعدیل و رفع این موضوع به عنوان یک مشکل سیاسی (بین دو کشور) تا اندازه زیادی به درک و شناخت شرایط امروز اقتصاد بین‌الملل (و چگونگی تطبیق فعالیت اقتصاد ملی در نظام بین‌المللی) بستگی دارد. حقیقت این است که نظام کشورمحوری، سخت تحت‌الشعاع اقتصاد جهانی مبتنی بر وابستگی و ارتباطات کشورها قرار گرفته است و در نتیجه آن، تنش میان تصمیمات و سیاست‌های ملی کشورها با اصول مبتنی بر اقتصاد بازار جهانی به‌وجود آمده است^(۷۲).

از بعد اقتصادی، جهانی‌شدن اقتصاد با تحول در حمل‌ونقل و شبکه ارتباطات، که به رشد سریع تجارت و نقل‌وانتقال گسترده سرمایه انجامید، آغاز شد. توسعه تجارت آزاد و نظام سرمایه‌داری در قرن بیستم، به‌ویژه پس از سقوط بلوک شرق، رشد بازارهای مالی جهانی، رشد سریع شرکت‌های چندملیتی، گسترش مراکز مالی جهانی، مهاجرت کارگران و... نشانه‌های بارز جهانی‌شدن اقتصاد و مسایل اقتصادی است^(۷۳).

ضدیت با جهانی‌شدن

در سال‌های اخیر، نگرانی نسبت به جنبه‌های منفی جهانی‌شدن در میان فقرای جهان شدت گرفته است. آنها معتقدند که تجارت آزاد، تنها به سود کشورهای ثروتمند است و بازارهای جهانی سرمایه، به زیان کشورهای فقیر عمل می‌کنند. این باورها، محور جنبش بسیار قدرتمند "ضدجهانی‌شدن" قرار گرفته است. فعالان این جنبش بر نکات زیر تأکید می‌ورزند: هزینه سنگین تغییرات سریع اقتصادی، تضعیف نظارت ملی بر

جهانی‌سازی که
متداول‌شکل نمودن جهان را
در دستور کار خود دارد، به
پی‌اف‌کندن و ترویج
فرهنگ جهانی تمایل دارد
تا از این طریق بتواند زمینه
مصرف بیشتر تولیدات
مروجان آن، یعنی
شرکت‌های چندملیتی را
فراهم آورد.

شرکت در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. تقریباً نصف شرکت‌های چندملیتی به پنج کشور فرانسه، ایالات متحده آمریکا، آلمان، ژاپن و انگلستان تعلق دارند^(۸۵).

در سال ۱۹۹۳، در سطح جهانی حدود ۴۰۰۰۰ شرکت چندملیتی فعال بودند که همراه با ۲۵۰۰۰۰ شعبه خود رقمی برابر ۵۵۰ میلیارد دلار در سال فعالیت اقتصادی داشتند، در حالی که کل تجارت جهانی برابر ۴۰۰۰ میلیارد دلار بود. در این میان، تنها ۱۰۰ شرکت توان اصلی را دارند. این شرکت‌ها در نیمه دهه ۱۹۹۰ برابر ۳۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه داشته‌اند که برابر ۱۴۰۰ میلیارد دلار آن در خارج از سرزمین مادری قرار داشته است^(۸۶).

درواقع، شرکت‌های چندملیتی موتور اصلی تجارت جهانی هستند. به عنوان مثال، ۸۰ درصد تجارت خارجی آمریکا و حجم عظیمی از تجارت جهانی در اختیار آنها است. در سال ۱۹۸۵، فروش ۲۰۰ شرکت بزرگ چندملیتی به میزان سه تریلیون دلار رسید که معادل $\frac{1}{3}$ کل تولید ناخالص جهان بود^(۸۷).

هدف شرکت‌های چندملیتی، کاهش هزینه تولید و به‌حداکثر رساندن سوددهی و ورود به بازارهای فرامرزی است. فعالیت شرکت‌های چندملیتی با گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی همراه است. این شرکت‌ها که از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به تسریع فرایند جهانی‌شدن اقتصاد کمک کردند، با مفاهیم مدرنی همچون بین‌المللی‌شدن یا آزادسازی تجاری، بین‌المللی‌شدن سیاست‌های مالی و یا سرمایه‌گذاری جهانی، سلطه اقتصادی خود را هرچه بیشتر تقویت کردند^(۸۸). برای آگاهی از چگونگی گستردگی جغرافیایی چندملیتی‌ها، می‌توانید به جدول شماره سه مراجعه کنید.

جدول شماره سه

محل استقرار ۵۰۰ شرکت بزرگ چندملیتی

نام کشور / بلوک	تعداد شرکت‌های چندملیتی
ایالات متحده آمریکا	۱۷۹
اتحادیه اروپا	۱۴۸
ژاپن	۱۰۷
کانادا	۱۲
کره جنوبی	۱۲
سوئیس	۱۱
چین	۱۰
استرالیا	۷
برزیل	۳
سایر	۱۱
جمع	۵۰۰

منبع: راگمن ۲۰۰۱ / صفحه ۸ / اقیانوس از The Fortune Global 500 / مجله فورچون / ۲ اوت ۱۹۹۹.

قادر می‌سازد که در کشورهای موردنظر بر قدرت سیاسی نیز نظارت و کنترل خود را اعمال نمایند و هر زمان که لازم آید، برای رسیدن به هدف‌های اقتصادی و سیاسی خود از قدرت خود استفاده کنند. آنها تنها با جابجا کردن ذخایر پولی خود از یک کشور به کشور دیگر، می‌توانند بحران مالی و ارزی ایجاد نمایند و موجبات سقوط اقتصادی و سیاسی یک کشور را فراهم آورند، همانند بحران مالی و اقتصادی شرق آسیا در سال ۱۹۹۷^(۸۲).

شرکت‌های چندملیتی، بزرگترین بهره‌وری را از تحولات ناشی از جهانی‌سازی در بخش اقتصاد، به خود اختصاص داده‌اند، زیرا آزادی تجارت، آزادی حرکت سرمایه، خصوصی‌سازی و... همگی بدان معنی است که این شرکت‌ها بازارهای جهان را بدون حدود در اختیار دارند و می‌توانند بر اساس خواست خود و بدون توجه به برنامه‌ها و یا تاثیرات اقتصاد محلی، در هر منطقه که بخواهند، به تولید و توزیع و یا توقف فعالیت‌های اقتصادی بپردازند. شرکت‌های چندملیتی با آزادی عمل به‌دست‌آورده توانسته‌اند از تمرکز تولید در یک کشور رها شوند و به تولید غیرمتمرکز و گسترده (از نظر جغرافیایی) روی آورند و بدین ترتیب، ضمن کاهش خطرپذیری (ریسک) در مقابل رکود و بحران‌های اقتصادی محلی، خطرات و زیان‌های ناشی از انقلاب‌ها و مخالفت‌ها علیه خود را به حداقل برسانند^(۸۳).

قدرت تاثیر چندملیتی‌ها

شرکت‌های چندملیتی در اقتصاد جهانی در موارد زیر تاثیرگذارند:

- انتقال‌دهنده فناوری، مدیریت و سرمایه هستند و بنابراین، حد و حدود آن را خودشان تعیین می‌کنند؛
- از طریق استراتژی‌های تولید، بازاریابی و اشتغال، بر تقسیم کار بین‌المللی اثر می‌گذارند تا سود خود را به حداکثر برسانند؛

- با تصمیم‌گیری در خصوص اقتصاد محلی، بر ساختار اقتصادی آنها تاثیر می‌گذارند؛
- بر بیشتر از ۸۰ درصد از توان‌های فناوری بخش خصوصی در جهان تسلط دارند؛
- شرکت‌های چندملیتی با تسلط بر بازارهای مختلف، توان چانه‌زنی زیاد برای پایین نگاهداشتن دستمزدها را دارند^(۸۴).

نگاه آماری

در آغاز دهه ۱۹۸۰، در ژاپن ۵۰۰ کارتل، در آلمان غربی ۲۲۰ و در انگلستان ۱۳۰ کارتل وجود داشت. تعداد شرکت‌های چندملیتی متعلق به ۱۴ کشور صنعتی بزرگ از ۷۰۰۰ شرکت در سال ۱۹۷۰، به ۲۴۰۰۰ شرکت در سال ۱۹۹۰ و به ۳۸۰۰۰

نظام کشورمحوری، سخت
تحت الشعاع اقتصاد جهانی
قرار گرفته و در نتیجه آن،
تنشی میان تصمیمات و
سیاست‌های ملی کشورها با
اصول مبتنی بر اقتصاد بازار
جهانی به وجود آمده است.

تسریع گردید، موجبات ظهور بازیگران مالی جدید (معامله‌گران اوراق قرضه)، صراف‌ها و سرمایه‌گذاران عمده بازارهای پولی را در دهه ۱۹۹۰ فراهم نمود که یک سلسله راهبردهای جهانی را ایجاد کرده و بدون وقفه در تمامی ساعات شبانه‌روز در سراسر جهان مشغول فعالیت می‌باشند. در نتیجه، بازار پولی در جهان دیگر متشکل از مکان‌های جغرافیایی نیست، بلکه شبکه‌ای است که از طریق سامانه‌های اطلاعاتی الکترونیکی به هم پیوند خورده است و به شکل فزاینده‌ای به یک مکان قدرت و اقتدار مالی در جهان تبدیل یافته است (۹۲).

گردش روزانه دادوستدهای بازارهای ارزی جهان حدود ۶۰ برابر بیش از سطوح صادرات ملی جهان است؛ تولید جهانی شرکت‌های چندملیتی به اندازه چشمگیری بیش از میزان صادرات جهان است و مناطق اقتصادی عمده جهان را در برمی‌گیرد؛ اندازه مهاجرت به شکل فزاینده‌ای در حال جهانی شدن است؛ و در مجموع، اقتصادهای ملی نسبت به دوره‌های تاریخی پیشین، به شکل عمیق‌تری در نظام‌های تولید و مبادله جهانی درگیر شده‌اند (۹۳).

همچنین، از دهه ۱۹۷۰، جهانی شدن در زمینه اشتقاق‌های مالی روبه‌شکوفایی گذاشته است. این بازار در سال ۱۹۷۲ در بورس تجاری شیکاگو آغاز شد و سپس به چندین مرکز تجاری جهان گسترش پیدا کرد. بازارهای جهانی معاملات سلف، بازار نسیه و سایر انواع قراردادهای اشتقاقی در ارتباط با نرخ‌های ارزها، سطوح بهره، قیمت‌های سهام و اوراق قرضه، شاخص‌های بازار سهام و... روبه‌گسترش نهاده‌اند (۹۴).

جهانی شدن گسترده تامین مالی هم منجر به کالایی شدن ابزارهای مالی در سطح وسیع شده است. از دهه ۱۹۷۰، تنوع ابزارهای مالی، تعداد بازارهای مالی در جهان، اندازه سرمایه‌گذاری‌ها در ابزارهای مالی و حجم دادوستد آنها به شدت روندی فزاینده یافته و گسترش شگرف فعالیت‌های مالی، بیشتر از طریق معاملات الکترونیکی و فوق قلمروی تحقق پیدا کرده است (۹۵).

و سرانجام، در راستای جهانی‌سازی اقتصاد، بازیگران اصلی اقتصاد جهانی، یعنی قدرت‌های اقتصادی و نهادها و سازمان‌های اقتصاد بین‌المللی و شرکت‌های چندملیتی، نقش مهم و گسترده‌ای را در ساختار اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند؛ و گاهی این نقش را به انحصار خود درمی‌آورند. قدرت‌های اقتصادی و نهادهای بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت و...) بر روند تصمیم‌گیری کشورهای در حال توسعه تاثیر می‌گذارند و شرکت‌های چندملیتی هم به عنوان شتاب‌دهنده فرایند جهانی شدن اقتصاد، نقش بسیار مهم و گسترده‌ای را در تجارت بین کشورهای جهان ایفا می‌کنند (۹۶).

امروزه، تولید فراملیتی‌ها به شکل شایان توجهی بیش از میزان صادرات جهانی است و اصلی‌ترین شیوه جهت فروش کالاها و خدمات آنها هم در بیرون از مرزهای جغرافیایی (ملی) است.

برپایه پاره‌ای برآوردها، شرکت‌های چندملیتی هم‌اینک دست‌کم ۲۵ درصد تجارت جهان را در اختیار دارند، در حالی که فروش آنها حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. این شرکت‌ها بر تمامی بخش‌های اقتصاد جهان گسترده شده‌اند و فعالیت اقتصادی را در درون و در میان مناطق اقتصادی عمده جهان ادغام و تجدیدسازمان کرده‌اند.

طی دهه ۱۹۹۰، افزایش تصاحب و ادغام خارجی موجب تقویت شرکت‌های چندملیتی بزرگ در زمینه‌های استراتژیک فعالیت‌های صنعتی، مالی و ارتباطات دوربرد در سراسر جهان شد. در سال ۲۰۰۰ تعداد ۶۰۰۰۰ شرکت چندملیتی با ۸۲۰۰۰۰ شرکت وابسته خارجی وجود داشتند که میزان فروش کالاها و خدمات آنها در جهان ۱۵/۶ تریلیون دلار بود (۸۹).

الگوی تازه

تا دهه ۱۹۷۰، بخش شایان توجه فعالیت فراملی شرکت‌های بزرگ به یک موجودیت واحد محدود می‌شد و می‌توانست شکل‌های سازمانی مختلف داشته باشد. به عبارت دیگر، در حالی که بخش‌های مختلف این شرکت‌ها ممکن است در کشورهای مختلف پراکنده باشند، اما همگی قسمتی از یک موجودیت حقوقی واحد را تشکیل می‌دهند. این مدل رایج شرکت‌های ملی پیشین بود که زمانی به یک شرکت چندملیتی (یا فراملی) تبدیل شدند و در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم از مرزهای ملی فراتر رفتند. با توجه به حرکت‌های اخیر به سوی استفاده هرچه بیشتر از قراردادهای فرعی و آغاز اتحادیه‌های تجاری بین‌المللی در دهه ۱۹۸۰، این تصویر بسیار پیچیده‌تر شده است. در ابتدا بیشتر شرکت‌ها بخش‌هایی از فعالیت خود را در قالب قراردادهای فرعی به شرکت‌های مستقر در محدوده کشورهای خود سپردند تا هزینه‌ها را محدود کنند و رقابتی باقی بمانند. با وجود این، پس از گذشت زمان بیشتر، این صدور منابع در قالب قراردادهایی در اختیار تولیدکنندگان مختلف مستقر در محل‌های پراکنده در سراسر جهان گذاشته شد (۹۰).

تغییر در سازمان تولید با تغییر مشابه در سازمان مالیه بین‌الملل همراه بوده است. در فاصله بین سال‌های دهه ۷۰-۱۹۳۰، تحول عمده‌ای در مرزبندی‌های شدید مالی در سطح ملی - با اعمال کنترل موثر ارزی - به سوی افزایش آزادسازی مالی، حذف کنترل‌های ارزی و افزایش سهولت معاملات مالی فرامرزی صورت گرفته است (۹۱).

گرایش به سوی آزادسازی مالی که در طول دهه ۱۹۸۰

فقرای جهان معتقدند که تجارت آزاد تنها به سود کشورهای ثروتمند است و بازارهای جهانی سرمایه، به زیان کشورهای فقیر عمل می‌کنند.

پانویست‌ها

* بخشی از مقاله حاضر، بیشتر در دو مقاله زیر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است:

- نخستین چالش‌های هزاره سوم: توسعه پایدار - جهانی شدن / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / شماره ۱۸۷ و ۱۸۸ / فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲.

- جهانی شدن اقتصاد: شرکت‌های چندملیتی و سازمان تجارت جهانی / فصلنامه بانک / سال هفتم / شماره ۳۱ / زمستان ۱۳۸۳.

(۱) شفیعی، نوذر / ۱۳۸۰ / جهانی شدن و سازمان‌های غیردولتی / فصلنامه مصباح / شماره ۳۷ / بهار / صفحه ۷۸.

(۲) خضری، محمد / ۱۳۸۰ / جهانی شدن اقتصاد: تهدید یا فرصت؟ / فصلنامه مطالعات راهبردی / سال چهارم / شماره سوم / پاییز / صفحه ۳۳۰.

3) Global.

4) Globalizing, Globalize, Globalization.

5) Globalized Quota.

6) Globalism, Globalization.

(۷) واترز، مالکوم / ۱۳۷۹ / جهانی شدن / مترجم: اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی / سازمان مدیریت صنعتی / چاپ اول / صفحه ۱۰.

(۸) همان / صفحه ۱۰.

(۹) همان / صفحات ۱۲ تا ۱۴.

(۱۰) عاملی، سعیدرضا / ۱۳۸۳ / جهانی شدن‌ها: مفاهیم و نظریه‌ها / ارغنون / شماره ۲۴ / تابستان / صفحات ۱ و ۲.

(۱۱) همان / صفحه ۵.

12) Plurality of Globalization Process.

13) A Single Globalization.

14) Unlimited Globalization.

(۱۵) عاملی، سعیدرضا / پیشین / صفحه ۱۶.

16) Internationalization.

(۱۷) عاملی، سعیدرضا / پیشین / صفحه ۱۸.

18) Modernity.

(۱۹) نوازنی، بهرام / ۱۳۸۲ / ایران و پیامدهای جهانی شدن یا جهانی سازی / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / سال هفدهم / شماره ۱۸۹ و ۱۹۰ / خرداد و تیر / صفحه ۱۸۶.

(۲۰) مختارامبو، احمد / ۱۳۶۳ / مسایل جهان و دورنمای آینده / مترجم: ابوالحسن نجفی / انتشارات سازمان برنامه و بودجه / چاپ اول / صفحات ۸ و ۱۰؛ لیویچی، آثور و دیگران / ۱۳۶۷ / جهان در آستانه قرن بیست و یکم / مترجم: علی اسدی / انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی / چاپ اول / صفحه ۳۶؛ همشهری / ۱۳۸۰ / شماره ۲۴۲۱ / دوشنبه ۲۱ خرداد / صفحه ۶.

(۲۱) کاسترو، فیدل / ۱۳۶۴ / بحران اقتصادی و اجتماعی جهان / مترجم: غلامرضا نصیرزاده / انتشارات امیرکبیر / چاپ اول / صفحه ۲۲؛ لیویچی، آثور و دیگران / پیشین / صفحات ۳۷ و ۶۱؛ فصلنامه سیاست خارجی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۲ / تابستان / صفحه ۵۵۸؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۱۵۵ و ۱۵۶ / مرداد و شهریور / صفحه ۱۱۴؛ همشهری / ۱۳۸۰ / شماره ۲۴۲۱ / دوشنبه ۲۱ خرداد / صفحه ۶.

(۲۲) کومسا، ا. / ۱۳۷۸ / جهانی شدن و منطقه‌گرایی و اثر آن بر کشورهای درحال توسعه / مترجم: اسماعیل مردانی گیوی / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / سال چهاردهم / شماره ۱۴۷ و ۱۴۸ / آذر و دی

/ صفحه ۱۸۲.

(۲۳) همان / صفحه ۱۸۲.

(۲۴) همان / صفحه ۱۸۲.

(۲۵) اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۱۵۵ و ۱۵۶ / مرداد و شهریور / صفحات ۱۰۶ و ۱۲۲.

(۲۶) امامی خوبی، ارسطو / ۱۳۷۹ / جای ایران در بازارهای جهانی / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / سال پانزدهم / شماره ۱۵۹ و ۱۶۰ / آذر و دی / صفحه ۲۰۲.

(۲۷) همان / صفحه ۲۰۲.

(۲۸) بانک و اقتصاد / ۱۳۸۰ / شماره ۱۶ / اردیبهشت / صفحات ۵۷ و ۵۸؛ همشهری / ۱۳۸۰ / شماره ۲۴۲۱ / دوشنبه ۲۱ خرداد / صفحه ۶ و شماره ۲۴۳۲ / یکشنبه ۳ تیر / صفحات ۴ و ۱۸.

(۲۹) اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۲۰۳۷ / سه‌شنبه ۲۶ مهر / صفحه ۱۲.

(۳۰) بورس / ۱۳۷۹ / شماره ۲۰ / اردیبهشت / صفحه ۱۲؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۱۵۵ و ۱۵۶ / مرداد و شهریور / صفحه ۱۵۲؛ پیشگاهی فرد، زهرا / ۱۳۸۰ / نگرشی ژئوپولیتیکی بر جهانی شدن / سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / چاپ اول / صفحات ۲۹ و ۳۰؛ رجایی، فرهنگ / ۱۳۸۰ / پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی / مترجم: عبدالحسین آذرنگ / انتشارات آگه / چاپ اول / صفحات ۲۱ و ۲۲.

(۳۱) شفیعی، نوذر / پیشین / صفحات ۷۹ و ۹۷؛ خضری، محمد / پیشین / صفحه ۳۲۹؛ ج. بایراستگر، توماس / ۱۳۸۱ / جهانی شدن و طرزتفکر بازیگران نهادی عمده / مترجم: حمید تقوی پور / نامه فرهنگ / دوره سوم / شماره ۴۳ / بهار / صفحه ۶۱.

(۳۲) اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۱۵۵ و ۱۵۶ / مرداد و شهریور / صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷؛ همشهری / ۱۳۸۰ / شماره ۲۴۲۱ / دوشنبه ۲۱ خرداد / صفحه ۶ و شماره ۲۴۲۳ / چهارشنبه ۲۳ خرداد / صفحه ۶؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۸۰ / سال پانزدهم / شماره ۱۶۳ و ۱۶۴ / فروردین و اردیبهشت / صفحه ۴.

(۳۳) اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۸۰ / سال پانزدهم / شماره ۱۶۳ و ۱۶۴ / فروردین و اردیبهشت / صفحه ۱۹۵.

(۳۴) آقایی، سیدداوود / ۱۳۸۱ / ایران و سازمان‌های بین‌المللی / انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی / چاپ اول / صفحات ۱۷ و ۲۹؛ والی‌نژاد، مرتضی / ۱۳۸۲ / بانک توسعه اسلامی: نهاد تخصصی سازمان کنفرانس اسلامی / نامه اتاق بازرگانی / شماره ۵ / مرداد / صفحه ۱۰.

(۳۵) والی‌نژاد، مرتضی / ۱۳۸۲ / نخستین چالش‌های هزاره سوم: توسعه پایدار - جهانی شدن / اطلاعات سیاسی - اقتصادی / شماره ۱۸۷ و ۱۸۸ / فروردین و اردیبهشت / صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹.

(۳۶) هیگات، ریچارد / ۱۳۸۲ / بررسی اقتصاد سیاسی جهانی شدن: جهانی شدن و نقش اقتصادی دولت / مترجم: وحید بزرگی / همشهری / شماره ۳۱۷۹ / یکشنبه ۶ مهر / صفحه ۹.

(۳۷) آ. مارتینز / ۱۳۸۳ / جهانی شدن و علوم اجتماعی / مترجم: حامد یوسفی / ارغنون / شماره ۲۴ / تابستان / صفحه ۱۹۵.

(۳۸) همان / صفحه ۱۹۶.

(۳۹) همان / صفحه ۱۹۶.

(۴۰) خور، مارتین / ۱۳۸۳ / جهانی شدن و جنوب / مترجم: احمد ساعی / نشر قومنس / چاپ اول / صفحه ۷.

(۴۱) همان / صفحه ۸.

شرکت‌های چندملیتی تنها با جایجا کردن ذخایر پولی خود از یک کشور به کشور دیگر، می‌توانند بحران مالی و ارزی ایجاد نمایند و موجبات سقوط اقتصادی و سیاسی یک کشور را فراهم آورند.

- اردیبهشت / صفحه ۱۱: فصلنامه سیاست خارجی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۲ / تابستان / صفحه ۴۲۱: همشهری / ۱۳۷۹ / شماره ۲۲۵۳ / شنبه ۷ آبان / صفحه ۶: توز. راجرز / ۱۳۷۹ / اقتصاد سیاسی بین‌المللی در عصر جهان‌گرایی / مترجم: سیدحسین محمدی نجم / انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی / چاپ اول / صفحه ۲۷. (۷۰) اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۱۸۹۸ / دوشنبه ۱۲ اردیبهشت / صفحه ۱۱: همشهری / ۱۳۸۰ / شماره ۲۴۳۴ / سه‌شنبه ۵ تیر / صفحه ۱۸: اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۸۲ / شماره ۱۸۷ و ۱۸۸ / فروردین و اردیبهشت / صفحه ۱۹۹. (۷۱) خضری، محمد / پیشین / صفحه ۳۲۹: اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۸۲ / شماره ۱۸۷ و ۱۸۸ / فروردین و اردیبهشت / صفحه ۲۰۰. (۷۲) توز. راجرز / پیشین / صفحه ۴۱. (۷۳) بیات، عبدالرسول و... / ۱۳۸۱ / فرهنگ واژه‌ها / موسسه اندیشه و فرهنگ دینی / چاپ دوم / صفحه ۲۵۲. (۷۴) آبی‌نات، ادوارد / ۱۳۸۲ / رویارویی با چالش جهانی شدن / مترجم: ف.م. هاشمی / همشهری / شماره ۳۱۲۸ / چهارشنبه ۱۵ مرداد / صفحه ۱۰. (۷۵) پیشگاهی فرد، زهرا / پیشین / صفحه ۳۳: مجتهدزاده، پیروز / ۱۳۷۹ / ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی / نشر نی / چاپ اول / صفحه ۱۶۲. (۷۶) آبی‌نات، ادوارد / پیشین / صفحه ۱۰. (۷۷) همان / صفحه ۱۰. (۷۸) شبشکی، علی‌حسین / ۱۳۸۱ / جهانی‌شدن، تئوری بدون تئورسین / مترجم: مهدی قویدل / همشهری / شماره ۲۸۵۱ / پنجشنبه ۴ مهر / صفحه ۱۸. (۷۹) بنا به تعریف لغتنامه دهخدا، کارتل شرکت بزرگی است که از چند شرکت کوچکتر برای تثبیت بهای کالایی تشکیل می‌شود. (۸۰) الهی، همایون / ۱۳۸۲ / کارتل‌های چندملیتی و توسعه‌نیافتگی / نشر قومس / چاپ اول / صفحه ۱۵. (۸۱) الهی، همایون / پیشین / صفحه ۱۶. (۸۲) همان / صفحات ۱۶ و ۱۷. (۸۳) همان / صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶. (۸۴) همان / صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹. (۸۵) همان / صفحه ۱۶۷. (۸۶) همان / صفحه ۱۶۷. (۸۷) همان / صفحات ۱۶۷ و ۱۶۸. (۸۸) شبشکی، علی‌حسین / پیشین / صفحه ۱۸. (۸۹) دیوید و آنتونی، هلد و مک‌گرو / ۱۳۸۲ / جهانی‌شدن و مخالفان آن / مترجم: مسعود کرباسیان / انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ اول / صفحه ۵۵. (۹۰) ج. بایراستگر، توماس / پیشین / صفحات ۶۳ و ۶۴. (۹۱) همان / صفحه ۶۴. (۹۲) همان / صفحه ۶۴. (۹۳) دیوید و آنتونی، هلد و مک‌گرو / پیشین / صفحه ۵۵. (۹۴) شولت، یان آرت / ۱۳۸۲ / نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن / مترجم: مسعود کرباسیان / انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ اول / صفحه ۹۷. (۹۵) همان / صفحه ۱۴۲. (۹۶) اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۱۸۹۸ / دوشنبه ۱۲ اردیبهشت / صفحه ۱۱: شبشکی، علی‌حسین / پیشین / همشهری / ۱۳۸۱ / شماره ۲۸۷۵ / چهارشنبه ۱۰ مهر / صفحه ۱۸. (۴۲) همان / صفحه ۸. (۴۳) همان / صفحه ۵۱. (۴۴) همان / صفحه ۸. (۴۵) هیگات، ریچارد / پیشین / صفحه ۹. (۴۶) همان / صفحه ۹. (۴۷) همان / صفحه ۹. (۴۸) همشهری / ۱۳۸۰ / شماره ۲۴۲۳ / چهارشنبه ۲۳ خرداد / صفحه ۶. (۴۹) فصلنامه فرهنگ / ۱۳۷۶ / سال دهم / شماره ۲۲ و ۲۳ / تابستان و پاییز / صفحه ۲۳۳. (۵۰) والی‌نژاد، مرتضی / بانک توسعه‌اسلامی... / پیشین / صفحات ۱۵ تا ۱۷: لیوچی، آنور و دیگران / پیشین / صفحات ۱۴۹ و ۱۶۷. (۵۱) تازه‌های اقتصاد / ۱۳۷۷ / شماره ۷۲ / شهریور / صفحات ۵۷ و ۵۹. (۵۲) بیان / ۱۳۷۹ / شماره ۱۵۱ / یکشنبه ۲۹ خرداد / صفحه ۵. (۵۳) فصلنامه سیاست خارجی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۲ / تابستان / صفحات ۵۳۹ و ۵۴۰: اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۲۰۴۱ / یکشنبه اول آبان / صفحه ۱۲. 54) New World Order. 55) International Community. 56) Tiger Economy. (۵۷) اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۷۹ / سال چهاردهم / شماره ۱۵۵ و ۱۵۶ / مرداد و شهریور / صفحه ۱۵۳ و سال پانزدهم / شماره ۱۵۹ و ۱۶۰ / آذر و دی / صفحات ۶۴ و ۷۴: اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۲۰۷۳ / پنجشنبه ۱۰ آذر / صفحه ۱۶. (۵۸) خاتمی، سیدمحمد / ۱۳۷۹ / سخنرانی در اجلاس هزاره سران سازمان ملل متحد. (۵۹) اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۱۹۴۵ / پنجشنبه ۹ تیر / صفحه ۱۲. (۶۰) جهانی‌شدن، فقر یا رفاه؟ / همشهری / ۱۳۸۲ / شماره ۳۰۶۹ / شنبه ۱۷ خرداد / صفحه ۶. (۶۱) عنان، کوفی / ۱۳۸۰ / ما مردمان: نقش سازمان ملل متحد در قرن بیست‌ویکم / مترجم: رضا رضایی / نشر نگاره آفتاب / صفحه ۱۷: استیگلیتزر، جوزف / ۱۳۸۲ / جهانی‌سازی و مسایل آن / مترجم: حسن گلریز / نشر نی / چاپ اول / صفحات ۲۶ و ۲۷. (۶۲) عنان، کوفی / پیشین / صفحه ۱۷: استیگلیتزر، جوزف / پیشین / صفحه ۲۷. (۶۳) دنیای اقتصاد / ۱۳۸۲ / شماره ۳۳۸ / شنبه ۹ اسفند / صفحه ۲۹: نصر، سیدحسین / ۱۳۸۳ / علیه جهانی‌شدن / مترجم: سجاد صاحبان زند / وقایع اتفاقیه / شماره ۹ / چهارشنبه ۹ اردیبهشت / صفحه ۱۴. (۶۴) استیگلیتزر، جوزف / پیشین / صفحه ۳۰. (۶۵) اطلاعات سیاسی - اقتصادی / ۱۳۸۰ / سال پانزدهم / شماره ۱۶۳ و ۱۶۴ / فروردین و اردیبهشت / صفحات ۱۵ و ۱۹. (۶۶) رفیعی فنود، محمدحسین / ۱۳۸۳ / جهانی‌سازی: استعمار نوین / وقایع اتفاقیه / شماره ۸ / سه‌شنبه ۸ اردیبهشت / صفحه ۸. (۶۷) پیام موسسه / نشریه داخلی موسسه مالی و اعتباری بنیاد / ۱۳۷۸ / شماره ۳۸ / دی / صفحه ۲. (۶۸) نقی‌زاده، محمد / ۱۳۸۱ / تمایزات جهانی‌بودن و جهانی‌شدن / نامه فرهنگ / دوره سوم / شماره ۴۳ / بهار / صفحات ۴۸ و ۵۲. (۶۹) اطلاعات / ۱۳۷۹ / شماره ۲۱۸۹۸ / دوشنبه ۱۲

نظام اقتصاد جهانی با
مداخله در امور کشورها و
نمایش فاصله‌ها، باعث شده
است که ستیز طبقاتی در
جهان بروز کند و قشرهای
گوناگون مردم در برابر
یکدیگر قرار گیرند.